

دکتر دیوید ال. متیوسون، الهیات عهد جدید جلسه 20، عیسی، مسیح/خدا، بخش 1

دیو متیوسون و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

من دکتر دیو متیوسون هستم در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد الهیات عهد جدید. این جلسه ۲۰، عیسی، مسیح/خدا، بخش ۱ است.

موضوع الهیاتی بعدی، به ویژه موضوع الهیاتی عهد جدید که می‌خواهیم بررسی و بسط دهیم، مربوط به شخص مسیح است.

ما در چهار بخش یا بیشتر به آن خواهیم پرداخت، دو بخش به شخص مسیح به عنوان مسیح و خدا می‌پردازد و سپس به آنچه مسیح به انجام می‌رساند می‌پردازد و به طور خاص بر مرگ و رستاخیز مسیح تمرکز می‌کند. بنابراین، چیزهای زیادی می‌توان گفت، اما ما بر این حوزه‌ها تمرکز خواهیم کرد. ما قبلاً به نقش مهمی که عیسی مسیح در تحقق و بیان نهایی و توسعه این مضامین کتاب مقدسی-الهیاتی ایفا می‌کند، اشاره کرده‌ایم، چه خلقت باشد، چه عیسی با رستاخیز خود خلقت جدید را به ارمغان می‌آورد، چه قوم خدا که خود عیسی مظهر اهداف و سرنوشت اسرائیل است، چه موضوع خروج جدید که خود عیسی خروج جدیدی را به ارمغان می‌آورد، چه عهد جدید که مرگ عیسی عهد جدیدی را که خدا با قوم خود می‌بندد تأیید و تثبیت می‌کند، و در واقع همه عهدها

تصویر خدا که در آن عیسی تصویر واقعی خداست. تمام مضامین عهد عتیق و ارتباط آنها با یکدیگر، و همچنین کل طرح و داستان رستگاری خدا با تاریخ خود، در نهایت اوج خود را در شخص عیسی مسیح می‌یابند. بسیاری از آنچه که قبلاً گفته‌ایم، اهمیت شخص عیسی مسیح را پیش‌فرض گرفته و بر آن تمرکز دارد.

الهیات عهد جدید از نظر مسیح‌شناسی متمرکز است، به این معنا که تمام شاخه‌های آن به اوج خود در شخص مسیح می‌رسند، کسی که آنها را به تحقق می‌رساند. برخی از محققان دوست دارند سخنان پولس را نقل کنند که می‌گوید تمام وعده‌های خدا در عیسی مسیح حقیقت دارند. همه آنها تحقق و اوج خود را در شخص عیسی مسیح می‌یابند.

سپس در نهایت و به طور مکرر دیدیم که آن وعده‌ها در قوم او تحقق یافتند. آنها به این دلیل که قوم او از طریق ایمان به او تعلق دارند، گسترش یافتند تا قوم او را در بر گیرند. اما آنها، قبل از هر چیز، اوج خود را در شخص مسیح می‌یابند.

بنابراین، کاری که می‌خواهیم انجام دهیم این است که زمانی را صرف بررسی تأکید عهد جدید بر تصویر و چهره عیسی مسیح کنیم. ما قبلاً پیشینه عهد عتیق را بررسی کرده‌ایم، برای مثال، برای یک شخصیت مسیحایی، پسر بزرگتر داوود، و دوباره به برخی از آن متون نگاه خواهیم کرد. اما می‌خواهیم به طور خاص‌تر به شخص عیسی مسیح نگاه کنیم.

نه فقط برای دفاع از الوهیت مسیح یا دفاع از یک دیدگاه خاص در مورد مسیح، بلکه دوباره برای بررسی آن در پرتو اینکه مسیح چگونه در آن جای می‌گیرد و چگونه درک مسیح به درک گسترده‌تر ما از الهیات عهد جدید و تحقق تاریخی-نجات‌بخش طرح خدا کمک می‌کند، با شروع از پیدایش ۱ و ۲. اما امیدوارم، بخواهیم از تداخل بیش از حد با برخی از مواردی که گفته‌ایم، تا آنجا که مسیح خلقت را به کمال می‌رساند، خلقت جدید، سرزمین، قوم خدا، عهد جدید، تصویر خدا و غیره، خودداری کنیم. با فرض اینکه همه اینها درست

باشد، امیدواریم به سایر حوزه‌ها و مضامین مرتبط با درک مسیح نگاهی بیندازیم. حال، به نظر من، نقطه شروع، بدیهی است که با انجیل‌ها و تصویر انجیل از مسیح، درک خود مسیح است.

بنابراین، ما دوباره به صورت کانونی به بررسی شخصیت مسیح، آنطور که در انجیل‌ها ارائه شده است خواهیم پرداخت. ما نه تنها به فعالیت‌های مسیح و نحوه ارائه مسیح خواهیم پرداخت، بلکه به تعدادی از عناوین خاص رایج در انجیل‌ها که نویسندگان برای اشاره به عیسی مسیح یا مسیح برای اشاره به خود استفاده کرده‌اند، نگاهی خواهیم انداخت. سپس به بقیه عهد جدید خواهیم پرداخت، با ادبیات پولس شروع می‌کنیم، به برخی از متون دیگر عهد جدید خارج از نامه‌های پولس می‌پردازیم و سپس دوباره مانند قبل، با کتاب مکاشفه به اوج خود می‌رسیم.

در حالی که اغلب نقش مکاشفه به نقش آن در فرجام‌شناسی ما تقلیل داده می‌شود، به نظر من مکاشفه یکی از غنی‌ترین مسیح‌شناسی‌ها را در بین تمام کتاب‌هایی که در عهد جدید پیدا کرده‌ام، دارد. اما ما با انجیل‌ها شروع می‌کنیم، دوباره به معرفی عیسی از خودش، معرفی نویسندگان انجیل در مورد مسیح، و آنچه آنها در مورد عیسی تأکید می‌کنند، نگاه می‌کنیم و سپس به برخی از عناوین رایج عیسی که نویسندگان برای نامگذاری او استفاده می‌کردند یا عیسی اغلب از خود استفاده می‌کند، اشاره می‌کنیم. بنابراین، برای بیان یک جمله کلی فکر می‌کنم نویسندگان انجیل موافقند که عیسی اوج داستان عهد عتیق است، که داستان رستگاری بخش خدا در برخورد با قومش اکنون در شخص مسیح به اوج خود می‌رسد.

بنابراین، نه فقط قوم خدا یا نه فقط نجاتی که خدا برای قوم خود به ارمغان می‌آورد، اگرچه بله، این درست است، اما اول از همه، عیسی مسیح اوج داستان عهد عتیق است. همانطور که فکر می‌کنم قبلاً اشاره کردیم، این موضوع را نمی‌توان واضح‌تر از فصل‌های ۱ و ۲ متی دید، جایی که دیدیم عیسی داستان قدیمی خود عیسی را بازگو می‌کند، روایت خودش از دوران کودکی‌اش، که در حال حاضر به عنوان خلاصه و تکمیل داستان اسرائیل و داستان وعده‌های خدا به قومش دیده می‌شود. قبلاً اشاره کردیم که در فصل ۱ و آیه ۱ متی، متی از ما التماس می‌کند که این را در ارتباط با داستان عهد عتیق بخوانیم، وقتی می‌گوید عیسی پسر داوود، پسر ابراهیم است.

او از ما التماس می‌کند که بقیه روایت و داستان خودش را به عنوان بخشی از، به عنوان تحقق، داستان و روایت عهد عتیق و پیمان‌های بزرگی که خدا با قوم خود، مانند ابراهیم و داوود، می‌بندد، بخوانیم. و خواندن بقیه انجیل متی این را تأیید می‌کند. ما وقت نداریم که کل انجیل متی را مرور کنیم، اما بقیه انجیل متی، و همچنین انجیل مرقس و سایر انجیل‌ها، این را تأیید می‌کنند که عیسی بارها و بارها به عنوان تکمیل کننده یا به اوج رساننده داستان دیگری، یعنی داستان عهد عتیق، دیده می‌شود.

برای اینکه به طور خلاصه به موضوع بپردازیم، می‌خواهم به سایر مضامین کلیدی یا شیوه‌های کلیدی ارائه عیسی در انجیل‌ها اشاره کنم. در ابتدا، عیسی به عنوان خود خدا نیز معرفی شده است. یعنی، در انجیل‌ها اغلب برخی از قوی‌ترین اظهارات را در مورد آنچه متکلمان سیستماتیک الوهیت مسیح یا الوهیت مسیح می‌نامند، می‌یابیم که اطلاعاتی را برای فرمول‌بندی‌های تثلیثی بعدی مبنی بر اینکه عیسی خود خداست، عیسی در همان شخصیت، در همان ذات خدا سهیم است، فراهم می‌کند.

اگرچه نویسندگان عهد جدید از این نوع زبان استفاده نمی‌کنند، اما مطمئناً مطالب زیادی در خود انجیل‌ها پیدا می‌کنیم که منجر به فرمول‌بندی‌های مسیح‌شناسی بعدی در برخی از اعترافات کلیسای بعدی و مواردی از این دست و همچنین در اعتقادنامه‌های بعدی شده و شروع به پیشنهاد آنها کرده است. بنابراین، عیسی پسر خداست. یکی از واضح‌ترین ارائه‌های انجیل‌ها در فصل اول یوحنا یافت می‌شود. اگرچه معمولاً به فصل اول و آیه اول یوحنا اشاره می‌کنیم، اما در واقع کل مقدمه، یعنی ۱۸ آیه اول، است که نشان می‌دهد عیسی کیست و نویسنده می‌خواهد چگونه ارائه او را در بقیه انجیل درک کنیم.

به نظر من، نویسنده در کل فصل اول، به وضوح عیسی مسیح را به نوعی خود خدا معرفی می‌کند. یعنی نویسنده آن را به زبان عقاید بعدی توصیف نمی‌کند، اما مطمئناً می‌خواهد ما بفهمیم که عیسی با خدا برابر است. او این را در همان آیه اول با اشاره‌ای به سفر پیدایش در ابتدا و سپس اشاره‌ای به این واقعیت که در ابتدا کلمه بود و کلمه با خدا بود، اما پیش از آن، کلمه خدا بود، آغاز می‌کند.

من وقت ندارم که از نظر دستوری به این موضوع بپردازم و از آن دفاع کنم، اما در مقابل تعدادی از فرقه‌ها و مذاهب دیگر که ادعا می‌کنند این از الوهیت مسیح حمایت نمی‌کند، مسیح با یک موجود الهی یا با یک خدا برابر دانسته می‌شود، اما نه خدای عهد عتیق. من استدلال می‌کنم که این دقیقاً همان کاری است که یوحنا در فصل ۱ و آیه ۱ انجام می‌دهد. بنابراین، او جمله‌ی نسبتاً مهمی را بیان می‌کند مبنی بر اینکه خدای عهد عتیق، درک ما از خدای عهد عتیق، که مسئول خلقت است، اکنون باید گسترش یابد تا به نوعی شامل عیسی مسیح شود. بعداً خواهیم دید که نویسندگان عهد جدید این کار را بدون به خطر انداختن توحید خود انجام داده‌اند.

فقط یک خدا وجود داشت که باید به عنوان خدا اعتراف می‌شد، و پرستش یا اعتراف به خدا بودن هر کس یا هر چیز دیگری، آشکارا بت‌پرستی بود. با این حال، نویسندگان عهد جدید کاملاً راحت عیسی مسیح را بارها، و بارها در خدای واحد حقیقی قرار می‌دهند، و یوحنا نیز در اینجا این کار را انجام می‌دهد. در ابتدا کلمه بود، و کلمه با خدا در رابطه‌ای منحصر به فرد با خدا بود.

اما علاوه بر این، کلمه خدا بود. سپس، توجه کنید که نویسنده در ادامه، فعالیت آفرینش را به خود خدا نسبت می‌دهد. از طریق او، همه چیز آفریده شد.

بنابراین، عیسی عامل خلقت بود. کلمه عامل خلقت بود. بدون او، هیچ چیز آفریده نشد.

اما برای اینکه به آیه دیگری که قبلاً خوانده‌ایم بپردازیم، کلمه جسم شد و در میان ما ساکن شد. ما جلال او را دیده‌ایم، جلال پسر یگانه‌ای که از جانب پدر آمد. در رابطه با موضوع معبد، من قبلاً از عیسی مسیح به عنوان معبد حقیقی یاد کردم و این زبان سکونت و جلال در عهد عتیق به خیمه و معبد خدا اطلاق می‌شد، که به حضور خدا در خیمه و معبد در عهد عتیق اشاره دارد.

بنابراین، نویسنده اکنون خودِ جلال، خودِ حضور خیمه‌وار خدا، خودِ حضور معبد خدا را می‌یابد، و این حضور اکنون در شخص عیسی مسیح ساکن است، که بعداً دوباره عیسی ادعا خواهد کرد که معبد حقیقی است یا نویسنده ادعا خواهد کرد که بدن خود عیسی مسیح معبد است. و سپس سرانجام، در آیه ۱۸، برای اوج گرفتن این اشارات به الوهیت مسیح، عیسی خداست. او نه تنها با خداست؛ بلکه خداست، خدای خالق در فصل ۱، آیه ۱. در مسیح تجلی حضور خداست.

در مسیح مجسم، حضور خیمه‌مانند خدا در معبد ساکن است. حال، آیه ۱۸ با این جمله پایان می‌یابد که هیچ کس هرگز خدا را ندیده است، یک مضمون رایج در عهد عتیق، اما پسر یگانه، عیسی مسیح، که خود خداست و در نزدیکترین رابطه با پدر است، او را شناسانده است. بنابراین، مفهوم این است که عیسی مسیح اکنون خدای نامرئی را مرئی کرده است.

اگر کسی می‌خواهد بداند خدا چگونه است یا چه شکلی است، به عیسی مسیح نگاه کند. عیسی مسیح به بهترین شکل قادر به آشکار کردن خدا است زیرا او خود خداست. همان کسی که در ابتدا با خدا بود و خداست، همان کسی که حضور خیمه‌وار خدا در او ساکن است، اکنون قادر به آشکار کردن خدا است زیرا او خود خداست.

، اکنون خدا از طریق عیسی مسیح مجسم، که خود خداست، به طور مشهود آشکار شده است. بنابراین باب ۱ آیات ۱ تا ۱۸، به طور کامل، نه تنها یوحنا ۱:۱، بلکه کل بخش یوحنا ۱ آیات ۱:۱۸، نه تنها ما را برای چگونگی خواندن بقیه انجیل و درک تصویر نویسنده از مسیح آماده می‌کند، بلکه یکی از واضح‌ترین بیانات این واقعیت است که عیسی به عنوان لوگوس، کلمه لوگوس که به وحی یا گفتار یا کلام اشاره دارد خود وحی است، عیسی وحی نهایی خدا به جهان است. عیسی خود کلام است، خود کلام خداست، خود حضور خداست که اکنون در عیسی مسیح مجسم آشکار شده است، کسی که خدای نامرئی را قابل مشاهده می‌کند.

در همین رابطه، و برای معرفی یک مضمون برجسته در انجیل‌ها، ما همچنین عیسی را در حال انجام فعالیت‌هایی می‌بینیم که در عهد عتیق به خدا نسبت داده شده‌اند. بنابراین، این ایده که عیسی اوج مکاشفه خدا از خود، از فعالیت رستگاری بخش خداست. بنابراین، می‌بینید که خدا در عهد عتیق وعده انجام کارهایی را برای قوم خود می‌دهد که اکنون عیسی در عهد جدید انجام می‌دهد.

بنابراین، برای مثال، عیسی در انجیل مرقس گناهان را می‌بخشد، که اغلب او را به دردمس می‌انداخت، مانند باب دوم مرقس. باب دوم مرقس داستانی است از شفای یک مرد فلج یا فلج توسط عیسی. من وارد جزئیات نمی‌شوم، اما عیسی در کفرناحوم موعظه می‌کند و برخی افراد یک مرد فلج را نزد او می‌آورند. و اتفاقی که می‌افتد این است که عیسی ایمان آنها را می‌بیند و به مرد فلج می‌گوید، پسر، جالب است که او ابتدا او را شفا نمی‌دهد، بلکه در عوض می‌گوید، پسر، گناهان تو بخشیده شد.

حالا، بعضی از علمای دین، آیه ۶، آنجا نشسته بودند و با خودشان فکر می‌کردند، چرا این مرد اینطور صحبت می‌کند؟ او کفر می‌گوید. چه کسی می‌تواند گناهان را ببخشد جز خدا؟ و جالب است که عیسی وسط حرفشان نمی‌پرد و نمی‌گوید، خب، من ادعای خدا بودن نمی‌کنم. من گناهان را می‌بخشم، اما فقط این کار را می‌کنم. شاید می‌توانست با حرف زدن خودش را از این کار منصرف کند.

اما جالب است که فریسیان بخشش گناهان توسط عیسی را با کاری که فقط خدا می‌تواند انجام دهد، برابر می‌دانند. و به نظر می‌رسد عیسی و هیچ کس دیگری در این متن این را رد نمی‌کند. بنابراین، آنچه شما دارید باز هم، نکته من این نیست که فقط از این به عنوان متنی برای اثبات الوهیت عیسی استفاده کنید، بلکه باز هم، بیشتر به عنوان اثبات این واقعیت است که این مضمون غالب، جایی که آنچه خدا در عهد عتیق برای قوم خود وعده می‌دهد، اکنون محقق می‌شود، اکنون در شخص عیسی مسیح محقق می‌شود.

بنابراین، وعده خدا برای بخشش گناهان در عهد عتیق، این واقعیت که خدا گناهان را تحت عهد جدید در عهد عتیق خواهد بخشید، اکنون در شخص عیسی مسیح محقق شده است. موضوع جالب دیگر در ارتباط با عیسی این واقعیت است که عیسی اکنون به موضوع عبادت و پرستش کلیسا تبدیل می‌شود. بنابراین، به عنوان مثال، به انتهای متی و آیه ۱۶ می‌رسید، چیزی که ما اغلب آن را مأموریت بزرگ می‌نامیم، سپس ۱۱. شاگرد به جلیل، به کوهی که عیسی به آنها گفته بود بروند، رفتند.

وقتی او را دیدند، پرستش کردند، اما برخی شک کردند. همچنین، لوقا فصل ۲۴ و آیه ۵۲، تا انتهای لوقا فصل ۲۴ و آیه ۵۲. من آیه ۵۰ را می‌خوانم.

این پس از مرگ عیسی و پس از رستاخیز او است، سپس شروع می‌شود و به عروج او منتهی می‌شود. هنگامی که آنها را به نزدیکی بیت عنیا برد، دستان خود را بلند کرد و آنها را برکت داد. در حالی که آنها را برکت می‌داد، آنها را ترک کرد.

او به آسمان برده شد. سپس او را پرستش کردند

پیروانش او را پرستش کردند و سپس با شادی فراوان به اورشلیم بازگشتند. بنابراین، آنچه که ما می‌بینیم در حال وقوع است، و اوج گرفتن این مضمون را با انتقام در کتاب مکاشفه خواهیم دید، و اینکه عیسی شروع به تبدیل شدن به موضوع عبادت و پرستش کلیسا می‌کند. بار دیگر، نکته قابل توجه این است که کلیسا شروع به گنجاندن عیسی مسیح در عبادت می‌کند، که فقط متعلق به خدا بود.

باز هم، این در چارچوب توحید مؤمنان اولیه در زمان خودشان است. پرستش هر چیز دیگری، پرستش هر کس دیگری، بت‌پرستی بود. با این حال، می‌بینیم که آنها ارادت و پرستش خود را به شخص عیسی مسیح ابراز می‌کردند، بدون اینکه توحید و بت‌پرستی یهودی را به دلیل پرستش هر چیز دیگری جز خدا نقض کنند.

به عبارت دیگر، کلیسای اولیه دوباره شروع به پرستش و عبادتی کرد که فقط متعلق به خدا بود، و اکنون به شخص عیسی مسیح. در ارتباط با تعدادی از این موارد، ما همچنین می‌بینیم که عیسی مسیح در سراسر آغاز به عنوان پسر ازلی خدا به تصویر کشیده شده است، که اشاره‌ای به فصل‌های ۱ و ۱ پیدایش است؛ ما کلمه را با خدا و کلمه را سپس خود خدا می‌یابیم. جالب توجه است که به نظر می‌رسد تعدادی از متون دیگر چیزی مشابه را پیشنهاد می‌کنند، و باز هم، این فقط بیرون کشیدن مجموعه‌ای از متون اثبات در اینجا و آنجا برای اثبات الوهیت عیسی نیست، بلکه بار دیگر یک مضمون الهیاتی غالب را برجسته می‌کند که نشان می‌دهد طرح رستگاری خدا اکنون در شخص عیسی مسیح به اوج خود می‌رسد.

، برای مثال، متی فصل ۱۱ و آیات ۲۵ تا ۲۷. توجه کنید که عیسی چگونه توصیف شده است. در آن زمان عیسی می‌گوید، ای پدر، مالک آسمان و زمین، تو را ستایش می‌کنم زیرا این امور را از خردمندان و دانایان پنهان داشته و به کودکان آشکار ساخته‌ای.

پدر به من فرمان داده شده است، آیه ۲۷. بنابراین، جالب است که شما نمی‌توانید جلوی خودتان را بگیرید و این سوال را نپرسید که این چه جور آدمی است که می‌گوید چیزهای پنهانی وجود دارد که فقط پدر می‌داند، و اکنون از طریق پسر آشکار شده‌اند، چیزهایی که خدا اکنون برگزیده است تا از طریق پسر، عیسی مسیح آشکار کند.

دوباره، آن را با متنی مانند متی فصل ۲۳ و آیات ۳۴ تا ۳۷ ترکیب کنید. بنابراین، من برای شما انبیا، حکیمان و معلمان می‌فرستم.

برخی از آنها را خواهید کشت و به صلیب خواهید کشید. برخی دیگر را در کنیسه‌هایتان شلاق خواهید زد و در شهرهایتان تعقیب خواهید کرد. و بدین ترتیب، تمام خون‌های نیکان که بر زمین ریخته شده است، از خون هابیل پاکدامن گرفته تا خون زکریا پسر برکیا که او را بین معبد و قربانگاه کشتید، بر شما وارد خواهد شد.

به راستی، به شما می‌گویم، همه اینها بر این نسل وارد خواهد شد. فکر می‌کنم منظورم متن لوقا بود، شاید لوقا فصل ۲۳، آیات ۳۴ تا ۳۷. بگذارید سریع به آنجا بروم.

لوقا ۲۳:۳۴ تا ۳۷. در واقع این هم تمام ماجرا نیست. اجازه دهید فقط به متن متی بسنده کنم و همچنین به کتابی نوشته‌ی سیمون گدرکول اشاره کنم، جایی که او این مفهوم از عیسی را که ما در متنی که در متی ۱۱ خواندم یافتیم، استدلال می‌کند.

این مفهوم این است که عیسی دانشی را آشکار می‌کند که از خارج از جهان می‌آید. چیزهایی وجود دارد که فقط متعلق به پدر است که عیسی اکنون آشکار می‌کند. او با توجه به مشاهدات سیمون گاترکول در کتابی که به پسر ازلی خدا می‌پردازد، استدلال می‌کند که در سراسر انجیل‌ها، اشارات متعددی به آمدن عیسی می‌یابید.

باز هم، می‌خواهم تأکید کنم که ما فقط به مجموعه‌ای از متون اثبات برای اثبات الوهیت مسیح استناد نمی‌کنیم. ما به یک موضوع الهیاتی غالب نگاه می‌کنیم. اینها چندین اشاره به آمدن عیسی برای انجام کارهایی است.

برای مثال، گدرکول استدلال می‌کند که عیسی می‌آید تا گناهکاران را فراخواند، یا عیسی می‌آید تا شریعت را به انجام برساند، یا عیسی می‌آید تا مژده را موعظه کند، یا عیسی می‌آید تا گم‌شدگان را بجوید و نجات دهد. عیسی می‌آید تا کارهای متفاوتی انجام دهد. گدرکول استدلال می‌کند که این به معنای آن است که عیسی از خارج از حوزه وجود انسان می‌آید.

او از قلمرو آسمانی به زمین می‌آید و ادعا می‌کند که این یک موجود ازلی است. این فقط انتخاب یک انسان توسط خدا نیست، همانطور که موسی، ابراهیم، اسحاق، داوود یا هر کس دیگری را انتخاب کرد. اما اکنون این یک موجود ازلی است که از خارج از حوزه وجود انسان می‌آید.

او اکنون از قلمروهای آسمانی می‌آید تا هدف خدا را به انجام برساند. بنابراین، من موافقم که در سراسر انجیل‌ها یک بن‌مایه مشترک وجود دارد که عیسی را به عنوان پسر ازلی خدا که اکنون می‌آید تا اراده خدا را به قوم خود ابلاغ کند، تا رستگاری خدا را برای قوم خود به ارمغان بیاورد، معرفی می‌کند. عیسی موضوع دیگری است که با فصل اول مرتبط است.

موضوع دیگر این است که عیسی خود آشکارکننده‌ی خداست. ما مفهوم لوگوس را دیدیم. عیسی، همانطور که از نامش پیداست، خود آشکارکننده‌ی خداست.

خدای نادیده اکنون از طریق پسری که آشکار کرده است، قابل مشاهده است. برخی از شما می‌دانید که در یوحنا ۱:۱۸ کلمه‌ای که می‌توان ترجمه کرد، «پسر او را تفسیر می‌کند» است. این کلمه «آشکار کردن» یا آشکار کردن «است که از آن کلمه «تفسیر» را می‌گیریم، که به باز کردن معنای یک متن از طریق مطالعه» دقیق اشاره دارد.

عیسی خدا را تفسیر یا آشکار یا تفسیر و آشکار کرده است، خدای نادیده، اکنون از طریق شخص عیسی مسیح آشکار شده است. این موضوع نه تنها در انجیل‌ها، بلکه در سایر بخش‌های عهد جدید نیز به یک مضمون غالب تبدیل می‌شود، جایی که عیسی خود وحی خداست. خدا خود را از طریق شخص عیسی مسیح آشکار می‌کند.

یکی دیگر از مضامین غالب این واقعیت است که عیسی حکمت خداست. در عهد عتیق و در ادبیات یهودی، حکمت در تورات یافت می‌شد یا با آن یکی دانسته می‌شد. بنابراین، برای مثال، در امثال، در کتاب امثال، این موضوع را حتی واضح‌تر در سایر ادبیات یهودی می‌یابیم.

اما حتی در امثال، حکمت را معادل تورات، یادگیری تورات و اطاعت از آن می‌یابیم. امثال، فصل ۲ و آیات ۱ و ۲. فقط برای مثال، پسر، اگر سخنان مرا بپذیری و احکام مرا در خود ذخیره کنی، گوش خود را به حکمت بسپاری و قلب خود را به فهم معطوف کنی. فصل ۳ و آیه ۱، پسر، تعلیم مرا فراموش نکن، بلکه احکام مرا در دل خود نگه دار زیرا آنها عمر تو را طولانی خواهند کرد.

باز هم، می‌بینیم که این موضوع در سایر نوشته‌های یهودی نیز بسط یافته است، جایی که حکمت با تورات یکی دانسته شده یا حکمت در تورات یافت می‌شود. جالب اینجاست که اکنون عیسی از مردم می‌خواهد که نزد او بیایند و بیاموزند. عیسی از مردم می‌خواهد که یوغ او را بر خود بگیرند.

هر دو ایده‌ی آمدن به سوی کسی برای یادگیری چیزی یا کسی برای یادگیری یا یوغ گرفتن، در برخی از ادبیات یهودی دوباره با تورات مرتبط بوده‌اند. اکنون، برای مثال، عیسی را می‌بینیم. اگر به کتاب متی برگردیم، عیسی را می‌بینیم که ادعا می‌کند کسی است که اکنون برای یادگیری به سوی او می‌رویم. بنابراین، عیسی را می‌بینیم که به یک معنا ادعا می‌کند که حکمت حقیقی است که از جانب خدا می‌آید.

بنابراین، اکنون حکمت در شخص عیسی مسیح یافت می‌شود. بنابراین، در متی فصل ۱۱، از آیه ۲۰، در واقع آیه ۲۵، عیسی گفت: «ای پدر، ای خداوند آسمان‌ها، تو را ستایش می‌کنم، زیرا این امور را از خردمندان و دانایان پنهان داشته و به فرزندان کوچک او آشکار کرده‌ای.» حال، به آنچه عیسی در آیه ۲۸ می‌گوید توجه کنید.

پس از بیان این نکته که این چیزهای پنهان برای کودکان خردسال آشکار شده است، اکنون در آیه ۲۸ می‌گوید: «عیسی می‌گوید، ای همه زحمتکشان و گرانباران، نزد من آید و من به شما آرامش خواهم داد. یوغ مرا بر خود گیرید و از من بیاموزید، زیرا من حلیم و فروتن هستم.»

زیرا یوغ من سبک و بار من سبک است. بنابراین، من فکر می‌کنم آنچه عیسی در اینجا ادعا می‌کند، حکمت واقعی خداست. در او حکمت یافت می‌شود.

یکی نزد عیسی می‌رود تا حکمت بیاموزد. یکی نزد عیسی می‌رود تا یوغ یادگیری را که در ابتدا با تورات مرتبط بود، به دوش بکشد. و سپس بعداً در فصل ۱۲، فصل بعدی، فصل ۱۲ و آیات ۴۱ و ۴۲، عیسی می‌گوید مردم نینوا در روز داوری با این نسل قیام خواهند کرد و آنها را محکوم خواهند کرد، زیرا از موعظه یونس «توبه کردند و اکنون کسی بزرگتر از یونس اینجاست»

اما سپس ادامه می‌دهد و می‌گوید، ملکه جنوب در روز داوری با این نسل قیام خواهد کرد و آنها را محکوم خواهد کرد، زیرا او از اقصی نقاط زمین آمد تا به حکمت سلیمان گوش دهد، و اکنون کسی بزرگتر از سلیمان اینجاست. عیسی به خودش اشاره می‌کند. بنابراین، عیسی حکمت خداست.

اکنون کسی برای یادگیری نزد عیسی می‌آید، می‌آید و یوغ او را بر دوش می‌کشد. موضوع دیگر این است که عیسی خود را از طریق معجزاتش آشکار می‌کند. ما دیدیم که این معجزات، عهد عتیق یا ببخشید، خلقت جدید را آغاز کردند.

معجزات عیسی، خلقت جدید را آغاز کردند و همچنین هویت او را آشکار ساختند. باز هم، فکر می‌کنم ما اغلب پیشنهاد می‌کنیم که عیسی را در حال انجام اهداف خدا می‌بینیم، زیرا می‌بینیم که عیسی اعمالی را انجام می‌دهد یا کارهایی را انجام می‌دهد که خود خدا در عهد عتیق قرار بود انجام دهد. بنابراین، این مضمون که امتیازات و فعالیت‌های خدا که به خدا نسبت داده می‌شود، اکنون در عیسی مسیح یافت می‌شود یا اکنون توسط شخص عیسی مسیح انجام می‌شود.

یکی از جاهای واضحی که این را پیدا می‌کنیم، فصل ۸ انجیل متی است. این روایت متی از آرام کردن طوفان است. وقتی عیسی و شاگردانش با قایق به دریا یا دریاچه جلیل می‌روند و طوفانی در می‌گیرد و عیسی در خواب است و آنها مجبور می‌شوند او را بیدار کنند، و عیسی سخن می‌گوید و باد و امواج آرام می‌شوند. و

شاگردان می گویند، این چه نوع انسانی است که حتی باد و امواج از او اطاعت می کنند؟ حال، نکته مهم در این مورد و اینکه چرا شاگردان چنین سؤالی را مطرح می کنند و چنین جمله ای می گویند، فقط این نیست که آنها از کاری که عیسی انجام داده شگفت زده شده اند. اگرچه این درست است، اما احتمالاً باید این را با توجه به گفته هایی مانند مزمور ۱۰۷ بخوانیم.

باز هم، من فقط چند متن نمونه را برای شما ارائه می دهم، اما مزمور ۱۰۷ و آیات ۲۳ و بعد از آن. کسی در دریا و کشتی ها، آنها بازگانی بر آب های خروشان بودند. آنها کارهای خداوند، اعمال شگفت انگیز او را در اعماق دیدند. زیرا او سخن گفت و طوفانی برانگیخت که امواج را بلند کرد.

آنها به آسمان ها اوج گرفتند و به اعماق زمین فرو رفتند. در خطر، شجاعتشان از بین رفت. مانند مستان تلو تلو می خوردند و تلو تلو می خوردند.

آنها دیگر توانی برای مقابله با مشکلات نداشتند. سپس در سختی هایشان به درگاه خداوند فریاد برآوردند و او آنها را از سختی ها رهایی بخشید. او طوفان را به زمزمه ای آرام کرد.

امواج دریا آرام گرفتند. وقتی دریا آرام شد، آنها خوشحال شدند و او آنها را به بندر دلخواهشان هدایت کرد. من همینجا متوقف می شوم، اما آیا ارتباط آن را در مزمور ۱۰۷ می بینید؟ خدا کسی است که طوفان را آرام می کند.

خدا کسی است که سخن می گوید و طوفان را به زمزمه ای آرام می کند و امواج را آرام می سازد. حال، این همان کاری است که عیسی در متی باب ۸ انجام می دهد. می توانیم به متون دیگری مانند اشعیا ۵۱: ۹ تا ۱۰ اشاره کنیم که در زمینه برخورد خدا با دریای خروج می خوانیم.

بنابراین، نکته این است که اکنون ما عیسی را در معجزاتش می بینیم که هویت خود را آشکار می کند. یعنی اکنون او را در حال انجام کارهایی مانند آرام کردن طوفان ها و مقابله با دریای آشفته به روشی می بینیم که فقط در عهد عتیق به خدا نسبت داده می شد. نکته جالب دیگری که در انجیل ها می یابیم این است که پاسخ به عیسی، ورود به پادشاهی او را تعیین می کند.

بنابراین، یک بار دیگر، به متن متی نگاه می کنم، اگرچه تعدادی از این متون در انجیل های دیگر نیز مشابه دارند، بنابراین هر سه روایت را نمی خوانم. اما فصل ۱۱، متی فصل ۱۱. در واقع، من با فصل ۱۰ و آیه ۱۶ شروع می کنم.

متی ۱۰ آیه ۱۶. من آیات ۱۱:۲۰ تا ۲۴ را می خوانم. سپس عیسی شروع به سرزنش شهرهایی کرد که بیشتر معجزاتش در آنها انجام شده بود، زیرا آنها توبه نکرده بودند.

وای بر تو ای خورزین! وای بر تو ای بیت صیدا! زیرا اگر آنچه در شما انجام شد، در صور و صیدون انجام می شد، مدت ها پیش در پلاس و خاکستر توبه می کردند. اما به شما می گویم، در روز داوری، تحمل عذاب برای صور و صیدون آسان تر خواهد بود تا برای شما. و تو ای کفرناحوم، آیا به آسمان ها برده خواهی شد؟ نه، به جهنم خواهی رفت.

اگر معجزاتی که در شما انجام شد، در سدوم انجام می شد، تا به امروز باقی می ماند. اما به شما می گویم، در روز داوری، تحمل آن برای سدوم آسان تر از شما خواهد بود. به عبارت دیگر، جالب اینجاست که اکنون داوری در پاسخ به عیسی و معجزات او انجام می شود.

به همین ترتیب، ما جاهایی را پیدا می‌کنیم که ورود به پادشاهی خدا منوط به واکنش فرد به عیسی مسیح است. بنابراین، اکنون، واکنش فرد به عیسی تعیین می‌کند که آیا فرد وارد پادشاهی خدا می‌شود یا از آن محروم می‌شود. بنابراین، برای خلاصه کردن همه اینها، فکر می‌کنم، موضوع غالب در سراسر انجیل این است که عیسی، و چیزهای زیادی می‌توان گفت، اما برای برجسته کردن برجسته‌ترین مضامین عهد جدید در رابطه با مسیح، آیا عیسی مسیح سپس می‌آید تا اهداف نجات‌بخش خود خدا را به انجام برساند؟

خداوند در عهد عتیق وعده نجات قوم خود را می‌دهد. او وعده می‌دهد که مردم را گرد هم آورد. او وعده می‌دهد که عهد جدیدی برقرار کند.

او وعده می‌دهد که عدالت را برقرار کند. او وعده می‌دهد که پادشاهی و حکومت خود را در میان قومش برقرار کند. او وعده می‌دهد که قوم خود را از گناهانشان نجات دهد.

او وعده می‌دهد که روح القدس را بر آنها نازل کند. او حضور خیمه‌وار خود را با قومش وعده می‌دهد. حال همه اینها از طریق عیسی مسیح انجام می‌شود.

بنابراین، انجیل‌ها عیسی را به عنوان اوج داستان عهد عتیق، به عنوان کسی که عمل نجات‌بخشی را که خود خدا در عهد عتیق وعده داده است، انجام می‌دهد و به انجام می‌رساند، معرفی می‌کنند. اما او این کار را به عنوان کسی انجام می‌دهد که به طور منحصر به فرد خدا را به عنوان کسی که خداست، آشکار می‌کند. حال علاوه بر این، فقط به چند عنوان نگاه کنید،

اغلب، درک ما از عیسی را می‌توان در القابی که او برای اشاره به خود استفاده می‌کند یا القابی که نویسندگان یا دیگران برای عیسی به کار می‌برند، مشاهده کرد - مثلاً لقب مسیح. من نمی‌خواهم زمان زیادی را صرف این موضوع کنم، زیرا ما بخش زیادی از بحث را به موضوع مسیح یا عیسی به عنوان پادشاه از نسل داوود اختصاص داده‌ایم.

اما باز هم، پیشینه عهد عتیق برای عنوان مسیح که برای عیسی استفاده شده است، انتظارات عهد عتیق از یک پادشاه آینده، یک نجات‌دهنده مسیحایی است. می‌توانید به بحث‌های قبلی ما در مورد عهد داوودی مراجعه کنید، جایی که مزمور ۲، مزمور ۱۱۰، دوم سموئیل ۷:۱۴، مزمور ۸۹، حزقیال ۳۶ و ۳۷ انتظار یک نجات‌دهنده داوودی را دارند. همه اینها زمینه را برای یک مسح‌شده آینده فراهم می‌کنند که در اینجا به طور خاص به یک پادشاه داوودی، یک شخصیت داوودی اشاره دارد.

برای اضافه کردن چند متن دیگر که در عهد عتیق به آنها اشاره نکرده‌ایم، اشعیا فصل ۱۱ و از آیه ۱ شروع می‌شود. باز هم، نویسندگان در زمینه انتظار اشعیا برای بازگشت از تبعید می‌گویند: «جوانه‌ای از کنده یسی بیرون خواهد آمد، از ریشه‌های شاخه‌ای میوه خواهد داد. روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت، روح، حکمت و فهم، روح مشورت و قدرت، روح دانش و ترس از خداوند. آن زبان جوانه‌ای از کنده یسی، شاخه‌ای از ریشه‌هایش که میوه خواهد داد، زبانی مسیحایی است که به یک مسیح اشاره دارد.»

ارمیا فصل ۲۳، متنی که هنوز به آن اشاره نکرده‌ایم، ۲۳ و آیات ۵ و ۶. خداوند می‌گوید: «روزهایی فرا می‌رسد که من برای داوود شاخه‌ای عادل، پادشاهی که با خردمندی سلطنت خواهد کرد و آنچه را که درست و عادلانه است در زمین انجام خواهد داد، برپا خواهم کرد.» در روزگار او، یهودا نجات خواهد یافت، و اسرائیل در امنیت زندگی خواهد کرد. این نامی است که او با آن نامیده خواهد شد، خداوند نجات‌دهنده‌ی عادل ما.

بنابراین، یک بار دیگر، یک متن نبوی، بر اساس دوم سموئیل ۷ و منعکس کننده آنچه در متون دیگر مزامیر می‌یابیم، ظهور یک شخصیت داوودی را پیش‌بینی می‌کند. بنابراین، وقتی به عهد عتیق می‌رسیم، متوجه می‌شویم که عیسی مسیح است، اگرچه جالب اینجاست که عیسی هرگز این عنوان را برای خود ادعا نمی‌کند. او مدام نمی‌گوید که من مسیح هستم. من مسیح موعود هستم.

عیسی قطعاً کارهایی انجام می‌دهد و نقش‌های مسیحایی و نقش‌های مسیحایی را به نمایش می‌گذارد. برای مثال، وقتی سوار بر اسب وارد اورشلیم شد، کارهای دیگری که عیسی انجام داد، آنچه مسیح قرار بود انجام دهد، آنچه این پسر بزرگتر داوود قرار بود انجام دهد را به انجام رساند.

اما این به سادگی این سوال را مطرح می‌کند که چرا عیسی، شماره ۱، چرا عیسی ادعا نمی‌کند که مسیح است، حتی اگر دیگران ادعا کنند که او مسیح است؟ و حتی اگر عیسی کارهایی انجام می‌دهد که مسیح‌گونه هستند، او آنچه را که مسیح قرار بود انجام دهد، به اجرا می‌گذارد. چرا عیسی هرگز ادعا نمی‌کند که مسیح است؟ و علاوه بر این، چرا وقتی مردم می‌گویند که او مسیح است، عیسی دستور سکوت می‌دهد؟ به احتمال زیاد، دلیل آن صرفاً این است که ممکن است چند دلیل وجود داشته باشد، اما شاید برجسته‌ترین دلیل، جلوگیری از سوءتفاهم باشد.

عیسی با ادعای مسیح بودن، ممکن است انتظارات نامناسبی را در بین مردم ایجاد کرده باشد. اینکه یک ناجی سیاسی و نظامی وجود دارد که با عصای آهنین حکومت خواهد کرد و قرار است بیاید و روم را نابود کند و ما را از ظلم روم رهایی بخشد. وقتی عیسی به وضوح ادعا می‌کند که ابتدا برای نجات قوم خود از گناهانشان آمده است، عیسی خواهد آمد تا رنج بکشد و بمیرد.

و گاهی اوقات، حتی شاگردان هم نمی‌توانستند این دو را کنار هم بگذارند. اینکه عیسی، مسیح موعود است همان چیزی است که پطرس اعتراف می‌کند. تو مسیح موعود، مسیح، پسر خدای زنده هستی.

با این حال، وقتی عیسی می‌گوید که من رنج خواهم کشید و خواهم مرد، پطرس این را رد می‌کند. پطرس نمی‌تواند درک کند که عیسی به عنوان یک مسیح رنج‌کشیده خواهد آمد. بنابراین شاید یکی از دلایل، و شاید دلیل اصلی اینکه چرا عیسی از این عنوان اجتناب کرد و چرا وقتی مردم ادعا کردند که او مسیح است دستور سکوت داد، به نظر می‌رسد یک ابزار بشارتی عجیب باشد، اما احتمالاً عیسی از سوءتفاهم جلوگیری می‌کند.

او نمی‌خواست مردم در مورد نوع مسیحایی که او بود دچار سوءتفاهم شوند، اما واضح است که عیسی ادعا می‌کند همان مسیحایی است که اکنون پادشاهی خدا را برای مردم می‌آورد. همین واقعیت که او ادعا کرد پادشاهی خدا را می‌آورد، نشان می‌دهد که او پادشاه یا پسر داوود است که اکنون برای تحقق آن می‌آید.

سپس عیسی ایمان آورد که مسیح است. عیسی مانند مسیح عمل کرد. در واقع، برای اینکه یک بار دیگر به متی برگردیم، در انتهای فصل ۲۶ متی، عیسی در فصل ۶ متی سعی می‌کند محاکمه شود. وقتی در محاکمه‌اش سوگند یاد می‌کند، در واقع ادعا می‌کند که مسیح است.

خب، متی ۲۶ و آیات ۲۳ و ۲۴. ببینیم، فکر می‌کنم دوباره متن اشتباهی دارم. بعداً دنبالش می‌گردم.

در محاکمه‌اش، قبل از اینکه به مرگ محکوم شود، وقتی از او پرسیده شد که آیا او مسیح است، خود عیسی به این موضوع اعتراف کرد و خود عیسی گفت، بله، من همین هستم. در واقع، من معتقدم که فصل ۲۷ همان چیزی است که می‌خواهم. اما عیسی در حضور پیلاتس، وقتی در محاکمه‌اش سوگند یاد کرد، ادعا کرد که مسیح است.

بنابراین، کاملاً درست نیست که بگوییم عیسی هرگز ادعا نکرد که مسیح است، اما مطمئناً او این را نگفت. اما عیسی معتقد بود که مسیح است و مانند مسیح عمل کرد، و بنابراین یکی از مفاهیم غالب عیسی در انجیل‌ها این است که عیسی مسیح در حال تحقق است. او پادشاه، مسیح، در تحقق انتظارات یهودیان از آمدن پادشاه مسح‌شده از نسل داوود است.

عنوان دیگری که در مورد عیسی بسیار رایج‌تر است و احتمالاً روش مورد علاقه او برای اشاره به خودش است، عنوان پسر انسان است. اساساً، پسر انسان به معنای یک انسان است. این اصطلاح در متون مختلف یهودی به همین شکل استفاده می‌شود.

این اصطلاح در عهد عتیق به این شکل استفاده شده است. مزمور باب ۸ نیز به همین شکل استفاده شده است. اما احتمالاً پیشینه مناسب برای پسر انسان، همانطور که در مورد عیسی به کار می‌رود، دانیال باب ۷ در آیه ۱۴ است، جایی که دانیال رؤیایی از پسر انسان می‌بیند که اکنون می‌آید و در مقابل تخت سلطنت می‌ایستد و پادشاهی را دریافت می‌کند.

به عبارت دیگر، پسر انسان یک شخصیت والای آسمانی است که پادشاهی و اقتدار را دریافت می‌کند. در مقابل سایر پادشاهی‌های حیوانی در ابتدای فصل ۷، اکنون یک شخصیت انسانی را می‌بینیم که در مقابل شخصیت‌های حیوانی قرار می‌گیرد. دانیال یک شخصیت انسانی، یک پسر انسان، را می‌بیند که اکنون یک شخصیت والای آسمانی است که اقتدار را دریافت می‌کند.

بنابراین، این احتمالاً محتمل‌ترین پس‌زمینه برای تصویر پسر انسان از عیسی و تصویر پسر انسان موجود در انجیل‌ها را فراهم می‌کند. باز هم، به نظر می‌رسد که این روش مورد علاقه عیسی برای اشاره به خودش به جای مسیح خواندن خود بوده است. همچنین ممکن است معانی ضمنی زبان آدم را در بر داشته باشد.

در مزمور ۸، پسر انسان کیست که با او چنین رفتار محترمانه‌ای می‌شود؟ پسر انسان، در مزمور ۸، نه اشاره‌ای است، نه پیش‌بینی مسیح. این روش دیگری برای اشاره دوباره به یک انسان است، این بار به آدم بنابراین، با ادعای پسر انسان بودن، این ممکن است به متنی مانند مزمور ۸ نیز برگردد، که ادعا می‌کند عیسی آدم جدید است که کاری را که آدم نتوانست انجام دهد، به انجام خواهد رساند.

احتمالاً منحصر به فردترین ویژگی کاربرد این عنوان، پسر انسان برای عیسی، این است که عیسی آن را در اشاره به رنج خود به کار می‌برد. برای مثال، در انجیل مرقس، فصل ۹ و آیه ۱۲، ببینید آیا این یکی را درست متوجه شده‌ام یا نه.

مزمور فصل ۹ و آیه ۱۲. ببخشید، مرقس فصل ۹ و آیه ۱۲ دوباره در زمینه‌ای بود که عیسی خود را پسر انسان خطاب می‌کرد. عیسی پاسخ داد، مطمئناً، الیاس اول می‌آید و همه چیز را احیا می‌کند.

پس چرا نوشته شده است که پسر انسان باید رنج بسیار بکشد و طرد شود؟ همچنین می‌توانیم به تعداد دیگری از آیات دیگر اشاره کنیم که در آنها عیسی از خود به عنوان پسر انسان که باید رنج بکشد و بمیرد یاد می‌کند. بنابراین، یکی از منحصر به فردترین ویژگی‌های کاربرد پسر انسان، به ویژه اگر از دانیال ۷ آمده باشد، این واقعیت است که به عیسی به عنوان کسی که رنج خواهد کشید و خواهد مرد اشاره می‌کند. بنابراین، برای خلاصه کردن عنوان پسر انسان، شاید دلیل آن، اهمیت معنای این اصطلاح باشد و شاید دلیل استفاده عیسی از آن، مبهم بودن آن باشد.

عیسی پسر انسانِ والامقام است که پادشاهی را می‌آورد و نماینده قوم خود خواهد بود، با این حال او اول از همه می‌آید تا رنج بکشد و بمیرد. اما به عنوان پسر انسان در دانیال ۷، او نیز تهرئه خواهد شد. بنابراین، این اصطلاحی است که به نظر نمی‌رسید مانند مسیح معانی ضمنی زیادی داشته باشد، و شاید عیسی دقیقاً به این دلیل از آن استفاده کرد که مبهم بود.

این نشان می‌داد که او پسر انسانِ آسمانی والامقام دانیال ۷ است که پادشاهی و حکومت را دریافت خواهد کرد، اما در عین حال، او پسر انسان بود که آمد تا برای مردم رنج بکشد و بمیرد. عنوان دیگری که به عیسی اشاره دارد، پسر خداست. احتمالاً پسر خدا حداقل دو یا سه اشاره، دو یا سه مفهوم ضمنی را با خود به همراه دارد.

اول از همه، می‌توان «پسر» را در اشاره به اسرائیل دید. خروج، فصل ۴ و آیه ۲۲ یکی از متونی است که به اسرائیل به عنوان پسر خدا اشاره می‌کند. بنابراین، خروج ۴، و من فقط آیه ۲۲ و شاید ۲۳ را نیز خواهیم خواند.

سپس به فرعون بگو، خداوند چنین می‌گوید: اسرائیل پسر نخست‌زاده‌ی من است، و من به تو گفتم پسر مرا رها کن. خدا می‌گوید پسر مرا رها کن تا مرا پرستش کند. بنابراین، اسرائیل در یک سطح پسر خداست، اما ما همچنین پسر را در اشاره به پادشاه داوود می‌یابیم.

برای مثال، در مزمور فصل ۲، به پسر داوود یا پادشاه به عنوان پسر خدا اشاره شده است. ما چندین بار به این متن در اشاره به پادشاهی خدا، و همچنین در اشاره به عهد داوود نگاه کردیم. اما متنی که در عهد جدید نیز به عیسی مسیح نسبت داده شده است.

اما مزمور فصل ۲، از آیه ۶ شروع می‌شود، من پادشاه خود را در صهیون، پسر داوود، منصوب کرده‌ام. در کوه صهیون، کوه مقدس من، فرمان خداوند را اعلام خواهم کرد. او به من گفت، تو، خدا پسرش را می‌پوشاند، تو پسر من هستی.

امروز، من پدر تو شده‌ام. بنابراین، «پسر خدا» می‌تواند بار معنایی داوودی را نیز به عنوان «پسر خدا در نسل داوود» به عنوان اشاره‌ای به مسیح داشته باشد. ما می‌بینیم که از آن به عنوان یک عنوان مسیحایی استفاده می‌شود.

برای مثال، در متی فصل ۱۶ و آیه ۱۶، در متن اعتراف پطرس به عیسی مسیح، وقتی عیسی از آنها پرسید مردم من را که می‌دانند؟ و سپس، در نهایت، او این سوال را متوجه پطرس می‌کند: تو مرا که می‌دانی؟ متی فصل ۱۶ و آیه ۱۶، شمعون پطرس گفت، تو مسیح، مسیح، پسر خدای زنده هستی. توجه کنید که چگونه پسر خدا با مسیح بودن عیسی مرتبط است. او مسیح، پسر خدای زنده است.

بنابراین، به نظر می‌رسید که «پسر خدا» نیز مفاهیم مسیحایی را با خود به همراه دارد. ما همین موضوع را در یوحنا فصل ۱ و آیه ۴۹ می‌یابیم. ۴۸، عیسی و نتنائیل، نتنائیل می‌گوید، نتنائیل پرسید، مرا از کجا می‌شناسی؟

عیسی پاسخ داد: «من تو را دیدم، در حالی که هنوز زیر درخت انجیر بودی، پیش از آنکه فیلیپ تو را صدا کند.» «آنگاه نتنائیل اعلام کرد: ای استاد، تو پسر خدا هستی. تو پادشاه اسرائیل هستی»

بنابراین، پسر خدا خواندن عیسی مسیح احتمالاً عیسی را به ارتباط او با اسرائیل مرتبط می‌کند. عیسی، اسرائیل واقعی، پسر واقعی خداست، اما همچنین مفاهیم مسیحایی را با خود به همراه دارد. عیسی مسیح، پسر داوود، پادشاه اسرائیل است.

اما ما همچنین، به ویژه در انجیل یوحنا، درمی‌یابیم که پسرخواندگی، یعنی عیسی به عنوان پسر خدا، از رابطه منحصر به فرد عیسی با پدر استفاده کرده است. همانطور که در فصل ۱ دیدیم، عیسی خود خداست. به عنوان پسر خدا، در انجیل یوحنا نیز نکته جالبی می‌یابیم.

یعنی، همانطور که عیسی پسر خداست، با خدا برابر است، اما در عین حال تابع پدر نیز هست. ما عیسی را با پدر برابر می‌دانیم، او خود خداست، اما او را برای انجام اراده پدر می‌یابیم. بنابراین، عیسی چیزهایی می‌گوید مانند اینکه، من فقط آمده‌ام تا آنچه را که پدر به من گفته است بگویم.

من فقط برای انجام اراده پدر آمده‌ام. به عبارت دیگر، عیسی در ذات و وجود خود، خود خداست، اما او عمل می‌کند؛ او برای انجام اراده پدر می‌آید. باز هم، این موضوع برخی از مواد لازم برای فرمول‌بندی‌های بعدی تثلیث را فراهم کرده است که شما یک ذات دارید، خدا، که به طور مساوی توسط پدر و پسر و روح القدس به اشتراک گذاشته شده است، اما تمایز عملکردی بین آنها وجود دارد.

و مطمئناً، یوحنا با این گفته موافق است. بنابراین، عیسی پسر خدا، مسیح، اسرائیل واقعی است، اما او پسری به معنای منحصر به فرد است. او پسری است که در رابطه‌ای منحصر به فرد با پدرش، پسر است.

او خود خداست که در وجود منحصر به فرد و اقتدار منحصر به فرد خدا سهیم است، هرچند به عنوان یک پسر، آمده است تا اراده پدر را نیز انجام دهد. بنابراین، پسر خدا، شاید به رابطه عیسی با اسرائیل اشاره داشته باشد، این واقعیت که او یک عنوان مسیحایی است، این واقعیت که او پسر داوود، پادشاه اسرائیل است، اما او همچنین پسر خداست که در رابطه‌ای منحصر به فرد با خدا سهیم است و در وجود منحصر به فرد خدا و اقتدار منحصر به فرد خدا سهیم است و آمده است تا اراده پدر را طبق انجیل یوحنا انجام دهد. حال، یک نکته آخر، نمی‌دانم که آیا می‌خواهم لزوماً عنوان بگویم یا نه، اما نکته آخر، شاید، نقشی باشد که ما عیسی را در حال انجام آن می‌بینیم، اگرچه این زبان قطعاً برای عیسی استفاده می‌شود، و آن بنده خداست.

و من به طور خاص به درک اشعیا از بنده فکر می‌کنم، به ویژه در فصل‌های ۵۲ و ۵۳، جایی که اشعیا بنده‌ای را توصیف می‌کند که خواهد آمد و گناهان اسرائیل را بر دوش خواهد گرفت و با آنها مقابله خواهد کرد، که خواهد آمد و نماینده قوم خدا خواهد بود، آن زبان بره‌ای که برای ذبح برده می‌شود و با زخم‌هایش ما شفا می‌یابیم، شناخته شده‌ترین آیات در بخش بنده است. اما زبان بنده بسیار گسترده‌تر از این است. اما من فکر می‌کنم در فصل‌های ۵۲ و ۵۳ اشعیا و به طور گسترده‌تر در فصل‌های ۴۰ تا ۵۵ می‌بینیم که بنده در واقع هم به صورت جمعی و هم به صورت فردی در کتاب اشعیا حضور دارد.

بنابراین، در یک سطح، به نظر می‌رسد که نمایانگر ملت اسرائیل است؛ در سطح دیگر، به ویژه در فصل‌های ۵۲ و ۵۳، به نظر می‌رسد که نمایانگر کسی است که می‌آید تا گناهان و غم خود اسرائیل را به دوش بکشد. حال، آنچه در انجیل‌ها می‌یابیم، خدمت خود عیسی است که نقش یک خادم را ایفا می‌کند. به عنوان مثال، در متی فصل ۸ و آیه ۱۷، متنی بسیار جالب در انتهای برخی از شفاهای عیسی، فصل‌های ۸ و در متی بخشی است که تعدادی از معجزات شفابخش عیسی را ثبت می‌کند، در فصل ۸، آیه ۱۶ را ۹ می‌یابیم، هنگامی که عصر فرا رسید، بسیاری از کسانی که دیورده بودند نزد او آورده شدند و او با کلام، ارواح را بیرون راند و همه بیماران را شفا داد.

سپس متی می‌گوید، این برای تحقق بخشیدن به آنچه از طریق اشعیا نبی گفته شده بود، بود: او ضعف‌های ما را بر خود گرفت و بیماری‌های ما را حمل کرد. این نقل قول مستقیماً از متی فصل ۵۳ و آیه ۴ در سرودهای خدمتکاران آمده است. همچنین، توجه داشته باشید که احتمالاً یکی از اشارات شناخته‌شده‌تر به عیسی مسیح، حداقل در انجیل مرقس، مرقس فصل ۱۰ و آیه ۴۵ است.

زیرا حتی پسر انسان نیز نیامده تا خدمت کند، بلکه تا خدمت کند، یا نیامده تا خدمتش کنند، بلکه تا خدمت کند و جاننش را چون فدیة‌ای برای بسیاری فدا سازد. احتمالاً نویسنده در حال انعکاس زبان سرودهای خدمتگزار در فصل ۵۳ کتاب اشعیا است. بنابراین، عیسی به وضوح عنوان یا نقش خدمتگزار اشعیا را در فصل‌های ۵۲ و ۵۳ بر عهده می‌گیرد.

بنابراین، عناوین دیگری نیز وجود دارند که می‌توانیم به آنها نگاه کنیم، اما این عناوین از رایج‌ترین عناوین در انجیل‌ها هستند که چیزی را در مورد اینکه عیسی کیست و برای انجام چه کاری در ارتباط با تحقق عهد عتیق آمده است و آنچه که او به عنوان مکاشفه منحصر به فرد خدا از خود و به عنوان وسیله خدا برای تحقق اهداف رستگاری بخش خود برای جهان و بشریت انجام داده است، آشکار می‌کنند.

این سخنرانی دکتر دیو متیوسون در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد الهیات عهد جدید است. این جلسه عیسی، مسیح/خدا، بخش 1 است، 20.